

Examining the Impact of Theological Belief on the Different Transmissions of the Hadith Silsilat al-Dhahab in Sunni Sources

Asghar Tahmasebi Boldaji ^{a*}

^a Assistant professor of the Quranic sciences and Hadith department, Shahrekord university, Shahrekord, Iran

KEYWORDS

Emam Reza,
Neyshaboor,
Hadith Silsilat
al-Dhahab,
Imamat, Sunnis

Received: 06 December 2025;
Accepted: 20 October 2026

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2026.2079985.1156

ABSTRACT

The golden chain hadith is one of the most important and valuable hadiths that Emam Reza has mentioned. The importance of this hadith is because of the linkage of monothesis and imamat in it and the condition of entering to the monothesis is the accepting of all of Emams. The attention to the time and place that this hadith is told can provide some answers to this question: why Emam Reza told this hadith? This research defines some important historical events about the travel of Emam Reza to Neyshaboor and it refers to how the sunni historians reported about the golden chain hadith. The result is that in the most of historical resources of sunni people the reception of people (Sunni, Shia) from Emam Reza in Neyshaboor is not ignored. In the historical reports the quality of expression of the golden chain hadith is three kind The faith hadith, the goodness without explanation hadith and the goodness with explanation hadith. In some of sunni resources the third part is not as famous as the other parts but this hadith is in some of historical resources is defined as goodness and that is because of the words used in it. This hadith was very valuable and holy for the sunni historians because they had known it as a cure for the insane people. The last point is that the explanation of Emam Reza is not mentioned in the historical reports and there is a possibility for this hadith to be ignored by.

* Corresponding author.

E-mail address: Tahmasebiasghar@sku.ac.ir



واکاوی تأثیر باور کلامی بر نقل مختلف حدیث سلسله الذهب در منابع اهل سنت

اصغر طهماسبی بلداجی^{*ف}

الف استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>حدیث سلسله الذهب از برجسته‌ترین و استوارترین روایات منسوب به امام رضا (ع) است؛ روایتی که اهمیت کلامی آن در صورت‌بندی ویژه‌ای از نسبت میان توحید و امامت جلوه‌گر می‌شود، به گونه‌ای که پذیرش ولایت اهل بیت (ع) به‌مثابه شرط ورود به حصن توحید معرفی می‌گردد. این حدیث نه صرفاً گزارشی فضیلتی، بلکه متنی هویت‌ساز در ساختار معرفتی تشیع است؛ که حقیقت توحید را در افق هدایت ولایی تفسیر می‌کند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر پایه تتبع در منابع تاریخی و حدیثی فریقین، ضمن بازخوانی گزارش‌های مربوط به سفر امام رضا (ع) به نیشابور و زمینه‌های اجتماعی - علمی آن، به واکاوی نحوه بازتاب و بازنمایی حدیث سلسله الذهب در آثار مورخان و محدثان اهل سنت پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل ورود امام رضا (ع) به نیشابور و استقبال گسترده اقبشار مختلف، اعم از شیعه و سنی، در منابع معتبر اهل سنت منعکس شده و از شهرت تاریخی قابل اعتنایی برخوردار است. نقل این حدیث در منابع یادشده در سه الگوی متمایز قابل طبقه‌بندی است: بازتاب آن در قالب «حدیث ایمان»، روایت «حدیث حصن» بدون ذکر قید تفسیری، و نقل «حدیث حصن» همراه با توضیح امام رضا (ع)؛ که گونه اخیر تنها در معدودی از منابع حدیثی اهل سنت مشاهده می‌شود. عنوان رایج «حدیث الحصن» در این آثار برگرفته از ساختار لفظی روایت و ناظر به تأکید بر مضمون امنیت‌بخش توحید است. نکته بنیادین و حاصل تحلیل تطبیقی منابع آن است که با توجه به گستره کم‌نظیر حاضران، کاتبان و ناقلان در مجلس نیشابور، غفلت از بخش تفسیری حدیث با عبارت «بشروطها و أنا من شروطها» را نمی‌توان با تبیینی تاریخی توجیه کرد. از این رو، عدم انعکاس فراگیر این بخش را باید در پرتو ملاحظات کلامی و پیش‌فرض‌های اعتقادی اهل سنت فهم کرد؛ پیش‌فرض‌هایی که پذیرش شرطیت امامت برای تحقق توحید را بر نمی‌تابید و در نتیجه، در فرآیند نقل، موجب گزینش، تقلیل یا تعدیل دلالت‌های ولایی این روایت شده است.</p>	<p>امام رضا (ع)، نیشابور، حدیث سلسله الذهب، امامت، اهل سنت</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰ مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

امامان شیعه همواره به‌عنوان الگوهای راستین الهی و اسوه‌های اخلاقی برای جامعه بشری شناخته شده‌اند. این بزرگواران در راستای انجام رسالت الهی خویش، همواره مردم را به آیین الهی و سلوک انسانی دعوت می‌کردند و برای تحقق این هدف، از جان و توان خود مایه می‌گذاشتند. بررسی سیره سیاسی و اجتماعی امامان معصوم (ع) نشان می‌دهد که آنان در سخت‌ترین شرایط اختناق و فشار حاکمان جور، هرگز تن به ذلت و سازش ندادند و با پایداری و

* نویسنده مسئول

روشنگری، در مسیر هدایت مؤمنان و احیای اسلام ناب محمدی (ص) گام برداشتند. در این میان، امام رضا (ع) در شرایطی خاص و متفاوت از دیگر امامان قرار داشت؛ تحمیل ولایتعهدی از سوی مأمون عباسی، موقعیتی پیچیده و کم‌سابقه را پدید آورد؛ به‌گونه‌ای که امام (ع) ناگزیر به پذیرش ظاهری این منصب شد؛ بی‌آنکه با اهداف و سیاست‌های خلافت عباسی همسو گردد. آن حضرت برای جلوگیری از انحراف آرمان‌های اسلامی و شیعی و نیز مقابله با سیاست‌های مشروعیت‌طلبانه مأمون، راهبردی هوشمندانه و فرهنگی در پیش گرفت و با موضع‌گیری‌های سنجیده، به تبیین معارف اصیل دینی پرداخت.

یکی از مهم‌ترین این اقدامات فرهنگی، بیان حدیث «سلسله الذهب» در نیشابور بود؛ حدیثی که از مشهورترین و معتبرترین احادیث در میراث شیعی به‌شمار می‌رود. امام رضا (ع) در مسیر سفر از مدینه به مرو، هنگام ورود به نیشابور، این حدیث قدسی را با سلسله‌سندی متصل به پیامبر اکرم (ص) و در نهایت به خداوند متعال نقل فرمود. تأمل در محتوای این حدیث نشان می‌دهد که امام (ع) با طرح مفهوم «توحید» به‌عنوان دژ استوار الهی و افزودن قید «بشروطها و أنا من شروطها»، درصدد تبیین پیوند ناگسستنی توحید با امامت بوده است؛ بدین معنا که وصول حقیقی به توحید، در گرو پذیرش امامت اهل بیت (ع) است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، در پی بررسی تاریخی سفر امام رضا (ع) از مدینه به نیشابور و تحلیل چگونگی نقل حدیث سلسله الذهب در منابع اهل سنت است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که این حدیث در منابع اهل سنت با چه کیفیتی نقل شده و محدثان و مورخان اهل سنت چه واکنشی نسبت به بخش توضیحی امام رضا (ع) - به‌عنوان شرط ورود به «قلعه توحید» - نشان داده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره این موضوع به‌طور مستقل پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است؛ اما آثار همسو و مرتبطی در این زمینه وجود دارد. مهم‌ترین پژوهشی که تاکنون درباره حدیث سلسله الذهب نوشته شده، مقاله‌ای با عنوان «اهل سنت و حدیث سلسله الذهب» (طبسی، ۱۳۹۱) است. این مقاله بیشتر بر بررسی اسناد حدیث در منابع اهل سنت تمرکز دارد و دیدگاه موافقان و مخالفان آن را گزارش می‌کند. بخش اصلی توجه نویسنده به بررسی وثاقت راوی حدیث، اباصلت هروی، و پاسخ به نقدهایی است که درباره او مطرح شده است. مقاله دیگری با عنوان «جایگاه امامت و ولایت در حدیث سلسله الذهب» (رستگارمقدم، ۱۳۹۳) بیشتر جنبه محتوایی حدیث را بررسی می‌کند و از این جهت ارتباط مستقیمی با موضوع حاضر ندارد. همچنین مقاله «حیات سیاسی امام رضا (ع)» (عاملی، ۱۳۶۵) عمدتاً به ابعاد سیاسی این حدیث و تحلیل رویکرد امام رضا (ع) در شرایط زمانه می‌پردازد.

پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین رویکردی متمایز دارد؛ نخست آن که فضای کلامی و اعتقادی زمان صدور حدیث را تحلیل و بررسی می‌کند و سپس، در کنار تبیین کیفیت نقل حدیث در منابع اهل سنت، به‌طور خاص به شیوه مواجهه محدثان و مورخان اهل سنت با بخش توضیحی این حدیث قدسی - که توسط امام رضا (ع) بیان شده - می‌پردازد. این تمرکز ویژه بر واکنش‌ها و گزینش‌های روایی اهل سنت، نقطه افتراق اصلی این پژوهش با آثار پیشین است.

۳. امام رضا (ع) و حرکت به سمت خراسان

در گستره خلافت اسلامی، خلفا همواره برای تثبیت اوضاع سیاسی و اجتماعی، در قبال شخصیت‌هایی که کانون

تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه به شمار می‌رفتند، سیاست‌های خاصی اتخاذ می‌کردند. در این میان، امامان شیعه به سبب جایگاه ممتاز دینی و اجتماعی خود، از برجسته‌ترین چهره‌هایی بودند که توجه دستگاه خلافت را به خود معطوف می‌ساختند. در چارچوب نظریه امامت، هدایت دینی و اجتماعی جامعه و مقابله با انحرافات، جایگاهی اساسی دارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶). همچنین امام علی (ع) در اشاره به ضرورت پایبندی به اصول حق و پرهیز از پیمان‌شکنی می‌فرماید: «به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر نیست؛ او پیمان‌شکنی می‌کند و گناه‌کاری؛ اگر پیمان‌شکنی را ناخوش نمی‌داشتیم، من زیرک‌ترین مردم بودم، ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ تشیع، جریان ولایتعهدی امام رضا (ع) است. مأمون عباسی در چارچوب سیاست‌های خود برای مدیریت و کنترل اوضاع، مسئله ولایتعهدی امام رضا (ع) را مطرح کرد. منابع تاریخی اهداف متعددی را برای این اقدام برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. مصون نگه داشتن خلافت از هرگونه تهدید احتمالی که ممکن بود از سوی امام رضا (ع) متوجه حکومت شود.
۲. محدود ساختن فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی امام (ع) از طریق نزدیک نگاه داشتن ایشان به مرکز خلافت و ایجاد فاصله میان امام و شیعیان.

۳. بهره‌گیری از عاطفه و محبت مردم نسبت به اهل بیت (ع)، به‌ویژه پس از جنگ میان مأمون و برادرش، و استفاده از این سرمایه اجتماعی در جهت تحکیم موقعیت خلافت (عاملی، ۱۳۶۵ ش: ۲۰۷).

۴. کاهش و کنترل تحرکات علویان در مناطق مختلف و ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی برای خلافت عباسی. افزون بر این، مأمون در پاسخ به اعتراض برخی هواداران عباسی، فلسفه این اقدام را چنین بیان می‌کند که پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (ع)، به معنای پذیرش مشروعیت خلافت عباسی تلقی خواهد شد. شیخ صدوق این سخن مأمون را چنین گزارش می‌کند: «مأمون گفت: این مرد تا کنون از ما پنهان بود و مردم را به سوی خود دعوت می‌کرد؛ خواستیم او را ولیعهد خود قرار دهیم تا دعوتش برای ما باشد و به پادشاهی و خلافت ما اعتراف کند... و اکنون که با او چنین کردیم، جایز نیست در کار او سهل‌انگاری کنیم، بلکه باید به تدریج او را چنان به مردم معرفی کنیم که شایستگی این مقام را ندارد...» (صدوق، ۱۳۸۷ ق: ۱۶۹/۲).

در پی این سیاست، مأمون امام رضا (ع) را به خراسان دعوت کرد. بر اساس گزارش کلینی، امام (ع) در برابر درخواست مأمون تمایل نشان نداد و با تمسک به عذرهایی از پذیرش آن خودداری می‌کرد، اما با تکرار اصرارها دریافت که چاره‌ای جز حرکت ندارد (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ۴۸۸/۱). همچنین شیخ صدوق از عبدالسلام هروی نقل می‌کند: «وَاللَّهِ مَا دَخَلَ الرُّضَا (ع) فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا وَلَقَدْ حُمِلَ إِلَى الْكُوفَةِ مُكْرَهًا ثُمَّ أُشْخِصَ مِنْهَا عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَفَارِسٍ إِلَى مَرْو» (صدوق، ۱۳۸۷ ق: ۱۴۱/۲). بنابر نقل یعقوبی، مأمون در رمضان سال ۲۰۱ ق امام رضا (ع) را به ولایتعهدی منصوب کرد و دستور داد رنگ سبز به جای سیاه رسمیت یابد، خطبه‌ها به نام امام (ع) خوانده شود و سکه‌ها به نام ایشان ضرب گردد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۶۵/۲). مجموعه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که امام رضا (ع) نه در اصل هجرت به خراسان و نه در پذیرش ولایتعهدی، از روی اختیار و رضایت کامل اقدام نکرد، بلکه شرایط سیاسی زمانه و فشارهای موجود، زمینه این پذیرش را فراهم ساخت.

۴. باورهای کلامی و مذهبی نیشابور در عصر امام رضا (ع)

پس از فتح نیشابور به دست مسلمانان، زمینه گسترش اسلام و حضور مذاهب اسلامی در این منطقه فراهم شد و بستر ظهور و تکوین گرایش‌های مذهبی، از جمله تشیع و تسنن، پدید آمد. با نفوذ تدریجی آموزه‌های اسلامی در نیشابور و آشنایی ساکنان آن با مبانی اعتقادی اسلام، گرایش‌های مذهبی نیز به تدریج شکل گرفت. در سده‌های نخستین، به سبب نفوذ و سیطره خلفای اهل سنت و کارگزاران آنان، شرایط برای گسترش آشکار تشیع در این منطقه چندان مساعد نبود؛ با این حال، جریان تشیع هرگز در حالت رکود کامل قرار نگرفت. برخی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که هم‌زمان با ورود اسلام به این سرزمین، گرایش‌های علوی نیز نمود یافت و هر چند با فراز و فرودهایی همراه بود، استمرار خود را حفظ کرد. با این همه، شکوفایی نسبی تشیع را می‌توان از عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به بعد دانست؛ چه آنکه این دو امام بزرگوار با تربیت شاگردانی در ایران، به تقویت و ترویج مبانی فکری تشیع یاری رساندند. اوج این روند را باید در دوره امام رضا (ع) جست‌وجو کرد؛ زمانی که حضور آن حضرت در خراسان، محبت و معرفت نسبت به اهل بیت (ع) را در ایران گسترش داد و افق تازه‌ای در حیات دینی این سرزمین گشود. شکوفایی تشیع در نیشابور متأثر از عوامل متعددی بود؛ از جمله حضور برخی صحابه، تابعین و اتباع تابعین که پس از فتح نیشابور از این منطقه عبور کرده یا در آن اقامت گزیده بودند. حاکم نیشابوری نام شماری از آنان را ثبت کرده است که در میان ایشان افرادی دیده می‌شوند که متأثر از مکتب علوی و تربیت یافته در فضای محبت اهل بیت (ع) بوده‌اند؛ از جمله عبدالله بن صامت، برادرزاده ابوذر غفاری (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۳). افزون بر این، مهاجرت شیعیان و سادات از مناطقی چون کوفه، ری، طبرستان و قم - در پی فشارها و سخت‌گیری‌های امویان - و نیز فاصله جغرافیایی نیشابور از مرکز خلافت، در تقویت پایگاه تشیع در این منطقه نقش مؤثری ایفا کرد.

با وجود این زمینه‌ها، تا پیش از حضور امام رضا (ع) نمی‌توان تشیع را مذهب غالب نیشابور دانست و به نظر می‌رسد اکثریت جمعیت این شهر را اهل سنت تشکیل می‌دادند. نقطه عطف در انسجام و تقویت جریان تشیع در نیشابور، حضور امام رضا (ع) و آثار پایدار آن بود؛ حضوری که در بستر فرهنگی موجود، زمینه‌ساز نقل و تأثیرگذاری حدیث سلسله الذهب و شرح آن شد. بی‌تردید، ورود امام رضا (ع) به ایران، به‌ویژه خراسان، موجب تعمیق و گسترش گرایش‌های شیعی گردید و به قیام‌ها و حرکت‌های علوی در برابر سلطه خلافت مشروعیتی تازه بخشید. آن حضرت با تبیین عقلانی و علمی آموزه‌های اهل بیت (ع)، به تربیت شاگردان و عالمان برجسته همت گماشت و زمینه تراکم جمعیتی و تثبیت هویت شیعی را فراهم ساخت؛ به‌گونه‌ای که هم‌زمان با هجرت ایشان و پس از آن، گروهی از سادات و علویان به ایران، به‌ویژه خراسان، مهاجرت کردند. در مجموع، حضور امام رضا (ع) در ایران بسیاری از تنگناهای فکری و فرهنگی پیش‌روی جامعه را به فرصت‌هایی گسترده برای شناخت سیره الهی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی اهل بیت (ع) بدل ساخت و فصلی نو در تاریخ تشیع ایران رقم زد. در میان رخدادهای مرتبط با اقامت آن حضرت در نیشابور، بیان حدیث مشهور سلسله الذهب جایگاهی ممتاز دارد؛ رویدادی بنیادین که از حیث کلامی و تاریخی اهمیتی بسزا دارد و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی این پژوهش، در بخش بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد.

۵. بیان حدیث سلسله الذهب در نیشابور

در باب چگونگی نقل حدیث سلسله الذهب، گزارش‌های تاریخی متعددی نقل شده است. چنان‌که شیخ صدوق در

کتاب عیون اخبار الرضا (ع) این گونه روایت می کند: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيهِ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَزْحَلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثِ فَتَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَّارِيَةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُؤَمِّرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (صدوق، ۱۳۸۷ق: ۱۳۴/۲).

بر اساس این گزارش، امام رضا (ع) هنگام عزیمت از نیشابور به سوی مرو، در پی اصرار و سماجت اهل علم و حدیث نیشابور - که به نقل تاریخ نیشابور شمار آنان به چند هزار نفر می رسید - به نقل این حدیث پرداختند (نک: حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۲). حاکم نیشابوری همچنین به اشتیاق و وجد عمومی مردم، به ویژه عالمان و محدثان، اشاره می کند که نشانگر جایگاه علمی و معنوی امام رضا (ع) و میزان محبت اهل بیت (ع) در میان طبقات مختلف اجتماعی نیشابور است. اهمیت این واقعه از آن روست که امام (ع) در فضایی که گفتمان غالب آن متأثر از مذهب تسنن بود، از توحید در پیوند با شرط امامت سخن گفتند. تأثیر حضور آن حضرت (ع) و بیان این حدیث، در تحولات فکری و مذهبی دوره های بعد نمایان شد؛ چنان که به تدریج گرایش های شیعی در این دیار گسترش یافت و جایگاهی استوار پیدا کرد. باین حال، محور بنیادین این جستار، بررسی روایی حدیث سلسله الذهب در منابع تاریخی اسلامی و واکاوی نحوه انعکاس این حدیث قدسی در تواریخ گوناگون است. این حدیث معتبر در آثار تاریخی متعددی نقل شده است. نکته قابل توجه آن که مورخان شیعه غالباً حدیث را به صورت کامل و با ذکر قید پایانی آن نقل کرده اند؛ اما بسیاری از مورخان اهل سنت یا از نقل کامل حدیث خودداری کرده، یا به نقل احادیث دیگری از امام رضا (ع) بسنده نموده اند. البته در میان آنان، شماری نیز با وجود پایبندی به مبانی اعتقادی اهل سنت، حدیث سلسله الذهب را به طور کامل و همانند منابع شیعی روایت کرده اند. از این رو، در ادامه، این منابع به صورت طبقه بندی شده بررسی و تحلیل خواهد شد.

الف: نقل حدیثی غیر از حدیث سلسله الذهب

در برخی منابع اهل سنت، مورخان و محدثان به نقل احادیث مختلفی پرداخته اند و از بیان حدیث مشهور سلسله الذهب اعتنا نکرده، اما درباره اعتبار این احادیث دیگر زبان به سخن گشوده اند. یکی از این تواریخ اهل سنت تاریخ نیشابور تألیف مورخ شافعی مذهب، حاکم نیشابوری است که درباره این حدیث چنین نقل می کند: «حضرت سلطان این حدیث را مُعْنَن از آباء اولیاء اصفیاء خود تا حضرت خواجه کائنات صلوات الله و سلامه علیهم و علی آلهم الأئمة المعصومین اجمعین الی یوم الدین روایت فرمودند که: التعظیم الامر الله و الشفقة علی خلق الله» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۲). همچنین ابن نجار به نقل از عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل، حدیثی از امام رضا (ع) آورده است که بیان می دارد: «أَبْنَانَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، أَنَّ أَبَانَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا، حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مِنْ أَسْمِهِمْ أَحْمَدٌ أَوْ مُحَمَّدٌ فَشَاوَرَهُ إِلَّا خَيْرٌ لَهُمْ» (ابن نجار، بی تا: ۱۳۵). شیخ طوسی نیز در رجال خود به نقل از کتاب ابن ماجه، چنین روایت می کند: «روى ابن ماجه عنه عن علي بن موسى الرضا (ع) عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله (ص): الإيمان معرفة بالقلب،

وقول باللسان، وعمل بالأركان» (طبسی، بی تا: ج ۱/۲۵۱).

در شعب الایمان نیز به این مضمون اشاره شده است: «وحدثنا أبو محمد عبید بن محمد بن مهدی القشیری، أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن موسی بن کعب، حدثنا أبو محمد الفضل بن محمد بن المسیب البیهقی، حدثنا أبو الصلت الهروی عبد السلام، ومحمد بن أسلم قالوا: حدثنا علی بن موسی الرضا، عن أبيه... غير أنه قال: الإيمان إقرار باللسان، ومعرفة بالقلب، وعمل بالجوارح» (بیهقی، ۱۴۲۳ق: ج ۱/۱۰۸). نویسنده تاریخ دمشق نیز به نقل این مضمون اهتمام ورزیده و می نویسد: «حدثني علي بن موسى الرضا، حدثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله (ص): الإيمان إقرار باللسان، ومعرفة بالقلب، وعمل بالأركان» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۳/۱۸۳).

درباره ارزش و اعتبار این سلسله سند، ابن جوزی در تذکرة الخواص به نقل از ابن مقدسی به حدیثی اشاره می کند که امام رضا (ع) در نیشابور روایت کرده و می گوید: «ذكر عبد الله بن أحمد المقدسي في كتاب أنساب القرشيين نسخة يرويها علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى عن أبيه جعفر عن أبيه محمد عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي (ع) عن النبي (ص)؛ إسناد لو قرئ علي مجنون برئ» (ابن جوزی، بی تا: ج ۱/۳۵۱). ابن فتح اربلی نیز با اشاره به روایت حدیث از طریق ابوصلت هروی، ماجرای نیشابور را بازگو کرده و در پایان چنین می نویسد: «قال أحمد بن حنبل: لو قرأت هذه الإسناد علي مجنون لبرأ من جنونه» (ابن فتح اربلی، بی تا: ج ۳/۱۰۰).

ب: بیان حدیث سلسله الذهب با عنوان حدیث حصن بدون توضیحات امام رضا (ع)

در گزارش دوم، برخی از مورخان و محدثان اهل سنت، حدیث سلسله الذهب را با عنوان «حدیث الحصن» نقل کرده اند. ابن عساکر در تاریخ دمشق با نقل های مختلف از دیگران به این جریان اشاره کرده و می نویسد: «لا إله إلا الله حصني، من دخله أمن عذابي» (ابن عساکر، بی تا: ج ۵/۴۶۲). همچنین ابونعیم اصفهانی از نقل ابوصلت هروی درباره این حدیث آورده است: «إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني، من جاءني منكم بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دخل في حصني، ومن دخل في حصني أمن من عذابي» (ابونعیم، ۱۴۰۹ق: ج ۳/۱۹۳). همچنین ابن منظور در کتاب مختصر تاریخ دمشق به نقل این حدیث قدسی پرداخته و می نویسد: «حدث عن أبي بكر محمد بن عبد الله بن محمد بن جعدة والعباس بن حمزة النيسابوري بسنده عن علي بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أخبرني به جبريل عن الله تبارك وتعالى: لا إله إلا الله حصني، من دخل حصني أمن عذابي» (ابن منظور، ۱۴۰۲ق: ج ۳/۲۸۷).

در مجموع، در نقل های یادشده، این منابع حدیث را بدون ذکر قید «بشروطها وأنا من شروطها» - که ناظر به جایگاه امامت و ولایت اهل بیت (ع) است - گزارش کرده اند و به بیان بخش نخست حدیث اکتفا نموده اند.

ج: نقل حدیث سلسله الذهب با توضیحات امام رضا (ع)

یکی از این مورخان و محدثان اهل سنت، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، عالم حنفی مذهب، است که در کتاب ینابیع المودة حدیث سلسله الذهب را به صورت کامل نقل کرده و به بخش پایانی آن نیز تصریح نموده است. وی چنین روایت می کند: «عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح بن سليمان الهروي قال: كنت مع علي الرضا رضي الله عنه حين خرج

من نیشابور، و هو راكب بغلته الشهباء، فإذا أحمد بن الحرب، و يحيى بن يحيى، و إسحاق بن راهويه، و عدة من أهل العلم، قد تعلقوا بلجام بغلته فقالوا: يا بن رسول الله بحق آبائك الطاهرين حدثنا بحديث سمعته عن أبيك عن آبائه (رضى الله عنهم). فأخرج رأسه الشريف من مظلته و قال: لقد حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب (رضى الله عنهم)، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: سمعت جبرائيل عليه السلام يقول: سمعت الله (جل جلاله) يقول: إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني، من جاء بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دخل حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي. و في رواية: فلما مرت الراحلة نادانا: إلا بشروطها و أنا من شروطها. قيل: من شروطها الإقرار بأنه إمام مفترض الطاعة» (قندوزي، بی تا: ج ۱۶۸/۳).

نقل قندوزی از آن جهت اهمیت دارد که وی - با وجود انتساب به مذهب حنفی - حدیث را با ذکر قید پایانی «إلا بشروطها و أنا من شروطها» آورده و حتی در توضیح آن، شرط را «اقرار به امامت مفترض الطاعة» دانسته است. این تصریح نشان می‌دهد که نقل کامل حدیث، شامل بخش ولایی آن، در میان برخی عالمان اهل سنت نیز شناخته شده بوده و محدود به منابع شیعی نبوده است.

۶. تحلیل و بررسی

الف: علت تفاوت در نقل حدیث

با تتبع گسترده در منابع حدیثی و تاریخی فریقین، آشکار می‌شود که حدیث «سلسلة الذهب»، با وجود تفاوت‌هایی در شیوه نقل و صورت‌بندی لفظی، از حیث اصل صدور، مکان وقوع در نیشابور، انتساب به امام رضا(ع) و نیز در مضمون بنیادین آن {یعنی پیوند توحید با امنیت از عذاب الهی} در چارچوب داده‌های معتبر حدیثی - تاریخی، محل مناقشه اساسی تلقی نمی‌شود. این روایت در ادبیات حدیثی اهل سنت غالباً با عناوینی چون «حدیث الحصن» یا «حدیث الإیمان» شناخته شده و در میان مورخان و محدثان به عنوان رخدادی برجسته در مسیر حرکت تاریخی امام رضا(ع) ثبت گردیده است. با این همه، تأمل در گونه‌های مختلف نقل آن نشان می‌دهد که اختلاف موجود تنها به تفاوت‌های روایی یا تاریخی محدود نمی‌شود، بلکه لایه‌ای عمیق‌تر از ملاحظات کلامی و تفسیری در پس این تفاوت‌ها قرار دارد. در منابع شیعی، این حدیث با تمامیت ساختار خود نقل شده و به‌ویژه قید تعیین‌کننده «بشروطها و أنا من شروطها» (صدوق، ۱۳۸۷ق: ۱۳۴/۲) به عنوان بخش تفسیری و تکمیلی سخن امام مورد تأکید قرار گرفته است؛ قیدی که توحید را نه صرفاً به عنوان گزاره‌ای اعتقادی، بلکه در چارچوب نظام هدایت و امامت تفسیر می‌کند و ورود به «حصن الهی» را مشروط به پذیرش ولایت می‌داند. در مقابل، در بسیاری از منابع اهل سنت یا این قید اساساً حذف شده، یا روایت در قالبی کلی‌تر و همسوتر با منظومه اعتقادی رایج در آن سنت بازنویسی گردیده است. همین تفاوت در نقل، نقطه آغاز تحلیل‌های عمیق‌تر درباره نحوه مواجهه دو سنت حدیثی با این روایت به شمار می‌آید.

از منظر روش‌شناسی تاریخی و نقد حدیث، واقعه نیشابور واجد ویژگی‌هایی است که آن را از بسیاری رخدادهای نقل‌شده در سنت روایی متمایز می‌سازد. این رویداد نه در خلوتی محدود، بلکه در مجلسی عمومی و در حضور انبوهی از عالمان، محدثان، طالبان حدیث و عموم مردم واقع شد؛ مجلسی که بنا بر گزارش‌ها، شمار کاتبان در آن به حدی بود که قلم‌ها برای کتابت حدیث به حرکت درآمد (نک: حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۲). چنین شرایطی، به لحاظ منطق تاریخ‌نگاری و اصول انتقال حدیث، مقتضی نوعی «ثبات متنی» است؛ زیرا هرچه دایره شهود گسترده‌تر و تعداد ناقلان

اولیه بیشتر باشد، امکان تحریف سهوی، فراموشی فردی یا انتقال نادقیق کاهش می‌یابد، به‌ویژه آنکه متن حدیث نیز کوتاه، منسجم و دارای ساختاری روشن و به‌سادگی قابل حفظ بوده است. بر این اساس، انتظار طبیعی آن است که روایت مزبور در سنت‌های مختلف با حداقلی از اختلاف لفظی نقل شود. بنابراین، تکرر و تنوع موجود در صورت‌های روایی را نمی‌توان صرفاً به تفاوت در حافظه‌ها، ضعف ضبط، یا تحولات عادی در سیر شفاهی انتقال حدیث فروکاست. تحلیل قرائن تاریخی و کلامی نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در سطحی عمیق‌تر رخ داده‌اند؛ سطحی که به «انتخاب در نقل» و «مدیریت دلالت» مربوط می‌شود، نه به کاستی در حفظ. به بیان دقیق‌تر، آنچه در برخی نقل‌ها مشاهده می‌شود، نه تحریف در اصل روایت، بلکه نوعی تحدید دامنه معنایی آن است. هنگامی که حدیثی در محیطی کلامی بازتولید می‌شود، ناقلان و مدوّنان آگاهانه یا ناآگاهانه می‌کوشند آن را در افقی بازگو کنند که با پیش‌فرض‌های اعتقادی پذیرفته‌شده سازگار باشد. از این رو، اگر بخشی از روایت حامل دلالتی باشد که در چارچوب الهیاتی خاصی چالش‌برانگیز تلقی شود، امکان دارد در فرآیند نقل، به سکوت سپرده شود یا در حاشیه قرار گیرد. این پدیده را می‌توان نوعی «پالایش اعتقادی متن» نامید؛ فرآیندی که در آن، متن نه انکار می‌شود و نه به‌طور کامل حذف، بلکه به نحوی بازنمایی می‌شود که سطح تنش کلامی آن کاهش یابد. از این منظر، اختلاف نقل‌های حدیث سلسله الذهب را باید در چارچوب پویایی تعامل میان متن و نظام اعتقادی تحلیل کرد. مسئله اصلی، تردید در اصل صدور حدیث نیست؛ زیرا اصل واقعه، مکان و انتساب آن به امام رضا(ع) در طیفی گسترده از منابع انعکاس یافته است. بلکه کانون اختلاف در «پذیرش پیامدهای کلامی» آن است؛ یعنی در این‌که آیا دلالت حدیث صرفاً بیان فضیلت توحید است؟ یا تبیین ساختاری از نسبت توحید و مرجعیت دینی؟ بدین‌سان، تنوع نقل‌ها بیش از آنکه نشانه اضطراب تاریخی باشد، گواهی بر تفاوت افق‌های تفسیری و میزان آمادگی هر سنت برای پذیرش تمامی لوازم معنایی حدیث است. در نتیجه، از رهگذر تحلیل روش‌شناختی می‌توان گفت که تعدد صورت‌های روایی این حدیث، نه ضعف در حافظه تاریخی، بلکه بازتاب فرآیند «تفسیر در نقل» است؛ فرآیندی که در آن، متن واحد در بسترهای کلامی متفاوت بازخوانی شده و به تناسب آن بسترها، با درجات مختلفی از تصریح یا سکوت انتقال یافته است.

بر پایه این ملاحظه، نقل‌های موجود از حدیث سلسله الذهب را می‌توان در سه تقریر تحلیلی دسته‌بندی کرد:
در نخستین تقریر، روایت صرفاً به مضمون مشهور «کلمة لا إله الا الله حصنی» بسنده می‌کند، احتمالاً تحت تأثیر احادیث مشابه منسوب به پیامبر(ص) تدوین شده و به جای نقل عین عبارت امام رضا(ع)، ساختاری عام‌تر و متناسب با چارچوب اعتقادی اهل سنت ارائه کرده است.

در تقریر دوم، که در میان بسیاری از منابع اهل سنت شهرت بیشتری یافته است، اصل واقعه و انتساب حدیث به امام رضا(ع) حفظ شده و حتی ساختار روایت به متن کامل نزدیک‌تر است، اما همچنان از ذکر قید تفسیری امام پرهیز شده است. این امر نشان می‌دهد که اختلاف اصلی نه در اصل روایت، بلکه در میزان پذیرش دلالت‌های امامت‌محور آن بوده است. در این نقل، حدیث همچنان در افق توحید باقی می‌ماند، اما پیوند صریح آن با مفهوم ولایت به حاشیه رانده می‌شود.

در برابر این دو گونه نقل، **تقریر سوم** قرار دارد که با روایت شیعی کاملاً همسو است و حدیث را با تمام اجزای آن — از جمله قید «بشروطها وأنا من شروطها» — نقل می‌کند. وجود این دسته از نقل‌ها نشان می‌دهد که عبارت کامل امام

رضا(ع) برای راویان و محدثان نزدیک به زمان واقعه امری شناخته شده بوده است؛ هر چند ملاحظات کلامی و فضای اعتقادی برخی محیط‌های علمی موجب شده که این شکل کامل روایت در همه منابع بازتاب نیابد.

بر این اساس، می‌توان گفت اختلاف موجود در نقل حدیث سلسله الذهب در واقع بازتاب دو تلقی متفاوت از نسبت توحید و امامت است. در قرائت شیعی، توحید حقیقی در چارچوب ولایت معنا می‌یابد و ایمان بدون پذیرش امام به کمال نمی‌رسد؛ در حالی که در قرائت سنی، توحید غالباً به عنوان اعتقاد قلبی و اقرار زبانی مستقل از ساختار امامت تفسیر می‌شود. این تفاوت مبنایی در فهم ماهیت ایمان، به طور طبیعی در نحوه نقل و بازنمایی حدیث نیز اثر گذاشته است. در عین حال، سکوت برخی آثار تاریخی عمومی—مانند تاریخ طبری یا یعقوبی—نیز باید در چارچوب روش تاریخ‌نگاری آنان تحلیل شود. این آثار، به اقتضای رویکرد کلان‌نگر و تمرکز بر گزارش‌های سیاسی و تاریخی، بسیاری از جزئیات حدیثی و مباحث کلامی را نقل نکرده‌اند و از این رو عدم ذکر این واقعه در آنها را نمی‌توان دلیلی بر انکار یا تردید در وقوع آن دانست. در جمع‌بندی می‌توان گفت که حدیث سلسله الذهب، به مثابه رویدادی مهم در تاریخ حدیث اسلامی، از شهرت و اعتبار قابل توجهی برخوردار است و اصل صدور آن مورد پذیرش طیف‌های مختلف قرار دارد؛ اما اختلاف در بازتاب لفظی آن، بیش از هر چیز ناشی از حساسیت‌های کلامی و ملاحظات اعتقادی بوده است. حذف یا تقلیل بخش امامت محور حدیث را باید نه نشانه تردید در وقوع آن، بلکه حاصل قرائتی خاص از نسبت میان توحید و هدایت دانست. از این رو، مطالعه تطبیقی نقل‌های مختلف این حدیث تنها به روشن‌تر شدن تاریخ یک روایت نمی‌انجامد، بلکه افق گسترده‌تری از تعامل میان تاریخ، حدیث و کلام را نیز آشکار می‌سازد؛ جایی که متن واحد، در بستر نظام‌های اعتقادی متفاوت، با قرائت‌ها و بازنمایی‌های گوناگون مواجه شده و هر بار صورتی متناسب با آن افق فکری یافته است.

ب: چرائی شرح امام رضا (ع) بر حدیث سلسله الذهب

ولایت‌پذیری، در منظومه معارف اسلامی، نه یک فضیلت فرعی، بلکه بنیانی هویت‌ساز برای حیات دینی است. حقیقت ولایت در دورکن اساسی تبلور می‌یابد: معرفت امام و التزام عملی به پیشوایی او. در آموزه‌های نبوی (ص)، امامت چنان در تار و پود زندگی اسلامی تنیده است که مرگ بی‌امام، به منزله مرگ در جاهلیت شمرده شده است (صدوق، ۱۴۰۵: ۶۶۸)؛ تعبیری که نشان می‌دهد حیات بی‌امامت، هر چند در ظاهر با برخی شعائر دینی همراه باشد، از حقیقت هدایت تهی است. بر این اساس، زیست اسلامی بدون پیوند با امام، فاقد معنای اصیل اسلامی خواهد بود. اهمیت امامت در این دستگاه معرفتی تا آنجاست که در کلام امام رضا(ع) و دیگر معصومان(ع)، ائمه به عنوان «ارکان توحید» معرفی شده‌اند (صدوق، ۱۳۳۸ق: ۳۵؛ ۱۴۰۵ق: ۲۰۶)؛ بدین معنا که توحید، در مقام تحقق عینی و هدایت‌گر، بر پایه ولایت استوار می‌گردد. حدیث سلسله الذهب تبلور روشن این پیوند است. امام رضا(ع) در نقل حدیث قدسی فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (صدوق، ج ۲: ۱۳۵)؛ اما آن‌گاه که مرکب به حرکت درآمد، با افزودن قید تفسیری خویش اعلام داشتند: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (همان). بدین سان، امام شرط ورود به حصن توحید را، اعتقاد به امامت و ولایت معرفی کرد (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۴۵). بر پایه این تفسیر، توحید مقبول در پیشگاه الهی، توحیدی است که با ولایت همراه باشد؛ نه آنکه اعتقاد به یگانگی خداوند، مستقل از پذیرش حجت الهی، کفایت کند. ولایت در این نگرش، همانند پایه‌هایی است که بنای توحید بر آن استوار است؛ بدون آن، ساختار اعتقاد فرو می‌ریزد و از ثبات هدایت‌بخش تهی می‌گردد (سجادی، ۱۳۹۱ش: ۱۶۴). افزون بر این، اگر امامان(ع) نبودند، حقیقت یکتاپرستی برای مردم تبیین نمی‌شد و معرفت ناب توحیدی در افق جان‌ها آشکار نمی‌گشت (همان: ۱۶۵). بر این بنیاد،

حدیث سلسله الذهب نه گزارشی ساده از فضیلت توحید، بلکه بیانی راهبردی در تبیین نسبت «توحید» و «ولایت» است؛ نسی که توحید را از سطح گزاره‌ای انتزاعی برمی‌کشد و آن را در افق تحقق تاریخی و هدایت‌گرانه‌اش، یعنی ولایت اهل بیت (ع)، مستقر می‌سازد. این حدیث، با تصریح به شرط ولایت، ساختار هدایتی دین را ترسیم می‌کند: ورود به حصن امن الهی، تنها از مسیری امکان‌پذیر است که خداوند خود گشوده است؛ مسیری که امامان (ع) مظهر و مجرای آن‌اند. نقل این حدیث در فضای اجتماعی آن روزگار—جامعه‌ای که عمدتاً بر مبانی اعتقادی اهل سنت استوار بود— نه رخدادی دفعی و تصادفی، بلکه اقدامی سنجیده، حساب‌شده و مبتنی بر ضرورت‌های معرفتی بود. امام رضا (ع) می‌توانستند احادیث فراوانی را که درباره ولایت امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) روایت شده بود، نقل کنند؛ اما گزینش این حدیث قدسی، خود حامل پیام روشنی است: ایشان در پی آن بودند تا حقیقت توحید را در بنیان آن بازسازی کنند و نشان دهند که توحید ناب، تنها در نسبت با ولایت به مقام تحقق می‌رسد؛ زیرا ولایت، صورت زمینی هدایت الهی و ترجمان عینی یکتاپرستی است. بدین سان، حدیث سلسله الذهب، پیوند توحید و امامت را نه در سطح تلازم نظری، بلکه در سطح شرطیت وجودی آشکار می‌سازد. توحید بدون ولایت، فاقد پشتوانه معرفتی و ضمانت هدایت است. این هماهنگی دقیق، راز آن است که امام رضا (ع) در میان انبوه مخاطبان آن روزگار—که بسیاری از آنان تلقی خاصی از ایمان و یگانگی خداوند داشتند—با انتخاب این حدیث، حقیقتی بنیادین را گوشزد کردند: راه رسیدن به توحید حقیقی، از مسیر ولایت اهل بیت (ع) می‌گذرد؛ حقیقتی که اگر مورد غفلت قرار گیرد، ساخت توحید در ذهن و زندگی انسان فرو می‌ریزد و به صورت مفهومی انتزاعی و غیرراهبر باقی می‌ماند. از این رو، در تحلیل این حدیث، توجه به این معنا ضروری است که سلسله الذهب صرفاً یکی از احادیث فضیلت نیست؛ بلکه نسی محوری در هندسه معرفتی اسلام است که نسبت میان خدای واحد و حجت او بر زمین را صورت‌بندی می‌کند و جایگاه ولایت را در قلب توحید می‌نشانند. این نکته، در فهم و بازخوانی حدیث، جایگاهی بنیادین دارد و بدون آن، معنای حقیقی سخن امام رضا (ع) به تمامی کشف نخواهد شد.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی و روایی حدیث سلسله الذهب نشان داد که امام رضا (ع) در واقعه نیشابور، حدیثی را برگزید که هم ظرفیت تبیین جایگاه بنیادین امامت در ساختار توحیدی اسلام را داشت و هم توانایی ایجاد مواجهه‌ای فرهنگی-معرفتی در برابر سیاست‌های خلافت عباسی، که به دنبال تضعیف نقش اهل بیت (ع) بودند. این انتخاب سنجیده، از یک سو شرطیت امامت را برای وصول به توحید الهی روشن می‌سازد و از سوی دیگر، اهمیت تاریخی و تمدنی حضور امام در نیشابور را برجسته می‌کند. از آنجا که منابع تاریخی در مشروعیت‌بخشی و تثبیت جایگاه رویدادها نقشی محوری دارند، پژوهش حاضر روند بازتاب این حدیث را در آثار معتبر مورخان و محدثان اهل سنت پیگیری کرد تا میزان توجه و نوع مواجهه آنان با این واقعه روشن شود. مطالعه تطبیقی منابع نشان داد که شمار قابل توجهی از مورخان و محدثان اهل سنت، اصل واقعه نیشابور و نقل حدیث «حدیث الحصن» را ثبت کرده‌اند و این خود دلالت بر شهرت و اهمیت آن در حافظه تاریخی اسلامی دارد. هر چند نقل‌ها در سطح واژگانی متفاوت‌اند، در مضمون اصلی همسویی دارند. با این همه، یافته محوری و نقطه عطف پژوهش، تحلیل چرایی حذف یا عدم انعکاس گسترده بخش تفسیری امام رضا (ع) با عبارت

«بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» در اغلب منابع اهل سنت است؛ هرچند این عبارت در برخی گزارش‌ها به صورت محدود نقل شده است. تحلیل داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که این حذف را نه می‌توان برآمده از کاستی‌های نقل، نقص حافظه، یا فقدان شاهدان دانست و نه می‌توان آن را به سان اختلافات معمول متنی توجیه کرد. واقعه نیشابور در جمعی عظیم از محدثان، فقیهان و کاتبان روی داد؛ مجلسی که دقت در ضبط حدیث، به سبب حضور اهل علم، از حالت عادی فراتر بود. بنابراین، غیبت یا کاهش بخش ولایی حدیث در نقل‌های اهل سنت، صرفاً در چارچوب «رویکرد کلامی» و «گزینش اعتقادی» قابل فهم است، نه در قالب خطاهای روایی. این یافته، بُعدی مهم از تعامل میان باورهای کلامی و فرایند نقل حدیث را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه منظومه اعتقادی می‌تواند در سطح انتخاب، حذف یا بازخوانی روایات اثرگذار باشد. در کنار این تحلیل، داده‌های پژوهش نشان داد که اهل سنت با وجود حذف یا کم‌رنگ کردن بخش ولایی حدیث، همچنان برای اصل واقعه جایگاه ویژه‌ای قائل شده‌اند؛ تا آنجا که در برخی منابع، «حدیث الحصن» جنبه‌ای قدسی و حتی شفابخش یافته است. این امر بیانگر آن است که حدیث سلسله الذهب، فراتر از مرزبندی‌های مذهبی، در حافظه تاریخی مسلمانان از جایگاهی رفیع برخوردار بوده و حضور امام رضا(ع) در نیشابور، به مثابه رویدادی مهم و اثرگذار در سنت علمی و معنوی جهان اسلام تثبیت شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حدیث سلسله الذهب نه تنها از منظر الهیاتی واجد اهمیت است، بلکه در سطح تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی نیز نمونه‌ای روشن از تأثیر باورهای کلامی بر شکل‌گیری و انتقال میراث روایی به شمار می‌رود.

۸. منابع و ماخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن جوزی، (بی تا)، تذکرة الخواص، ج ۱، بی جا، بی نا.
۲. ابن حوقل، ابی القاسم (۱۳۶۶)، صورة الارض، ترجمه: جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. ابن عساکر، ابی القاسم (بی تا)، تاریخ مدینة دمشق، حقیق علی شیری، ج ۵، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۴. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۰۲ق)، مختصر تاریخ دمشق، ج ۳، دمشق: دار الفکر للطباعة و التوزیع و النشر.
۵. اربلی، عیسی ابن ابی فتح (بی تا)، کشف الغمة، ج ۳، بیروت: نشر دارالاضواء.
۶. اصفهانی، ابونعیم (۱۴۰۹ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. بغدادی، ابن نجار (بی تا)، ذیل تاریخ بغداد، ج ۴.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل و به کوشش امیر حسین خنجی، تهران: نشر نقره.
۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۳ق)، شعب الایمان، ج ۱، ناشر: مکتبه الرشد و التوزیع بالرياض و بالتعاون مع الدار السلفية ببومبای بالهند.
۱۰. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.
۱۱. رستگار مقدم گوهری، هادی (۱۳۹۳)، جایگاه امامت و ولایت در حدیث سلسله الذهب، فرهنگ رضوی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۳ ش.

۱۲. سجادی، سید احمد (۱۳۸۵)، پرچم داران سعادت (تدبری در زیارت جامعه کبیره)، تهران: بنیاد قرآن و عترت.
۱۳. شریف رضی (۱۳۹۶)، نهج البلاغه، ترجمه: محمددشتی، قم انتشارات محمد امین.
۱۴. صدوق. (۱۴۰۰ق)، أمالی، بیروت: انتشارات اعلمی، چاپ پنجم.
۱۵. صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۸۷ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
۱۶. صدوق، محمدبن علی بابویه (۱۳۷۶ق)، من لایحضره الفقیه، تهران: مطبعه الآفتاب.
۱۷. طبسی، محمدجعفر (بی تا)، رجال الشیعه فی اسانیدالسنة، ج ۱، ناشر موسسه المعارف الاسلامیه.
۱۸. طبسی، محمدحسن (۱۳۹۱)، اهل سنت و حدیث سلسله الذهب، امامت پژوهی، شماره ۵.
۱۹. طوسی، ابن جعفر محمدبن علی (ابن حمزه) (بی تا)، الثاقب فی المناقب، محقق: شیخ نبیل رضا علوان، ج ۱، نشر موسسه انصاریان للطباعة و النشر، المطبعة: الصدر.
۲۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (بی تا)، ینابیع المودة لذوالقربی، ج ۳، دارالاسوة للطباعة والنشر المطبعة.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸ق)، الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۲. لسترنج، گای (۱۳۹۰)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. لومبارد، موریس (۱۳۹۰)، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، ترجمه: عبدالله ناصری طاهر و سمیه سادات طباطبایی، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۴. مرتضی عاملی، جعفر (۱۳۶۵)، الحیاة السیاسیة الامام الرضا (ع)، ترجمه: دفتر انتشارات اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۷)، نزهة القلوب، تصحیح: محمد دبیرسیاقی، قزوین، نشر حدیث امروز.
۲۶. یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی